

A Critical Study of Sheikh Sadeq Khalkhali's Measures While Handling the Kurdistan Crisis

Hamid Basiratmanesh¹
Rasoul Saber damirchi²

Doi: [10.22034/matin.2023.228224.167](https://doi.org/10.22034/matin.2023.228224.167)

Research Paper

Abstract

Shortly after the victory of the Islamic Revolution, the country witnessed the unfolding of many crises such as the emergence of counter-revolution and centrifugal crisis in some regions, including the Kurdish region, where, they grew rapidly and showed themselves in a violent form when the leadership of these currents fell into the hands of the Democratic and Komala parties, and, consequently due to the post-revolution conditions, significant parts of the Kurdish regions came under the control of the aforementioned parties in a short period of time. The dispatch of a goodwill delegation in August 1979 could not solve the problem peacefully. Therefore, military action was also put on the agenda. In judicial dimension, Sheikh Sadeq Khalkhali was sent to the Kurdish regions in late August 1979 as religious judge to play a role in confrontation with the counter-revolution and centrifugal forces. The main objective of this research is to study the degree of success of Khalkhali to participate in this confrontation and the extent to which he could prevent the crisis of centrifugal forces in the Kurdish regions. Descriptive-analytical method has been used and the necessary data has been collected from different sources. The findings of the research indicate that although Khalkhali's measures were a reaction to the counter-revolutionary measures, they did not have a decisive effect in preventing the crisis.

Keywords: Counter-revolution, Democratic Party, Komala Party, Kurdistan crisis, Sadeq Khalkhali.

COPYRIGHTS

©2023 by the authors. Published by Research Institute of Imam Khomeini and the Islamic Revolution. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>



1. Assistant Professor, Department of History of Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran (Corresponding Author), E-mail: basirat1341@yahoo.com

2. PhD (History of Islamic Revolution), Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran, E mail: saberdamirchi@yahoo.com

نقد اقدامات شیخ صادق خلخالی در جریان مواجهه با بحران کردستان

حمید بصیرت منش^۱

Doi: 10.22034/matin.2023.228224.167

رسول صابر دمیرچی^۲

مقاله پژوهشی

چکیده: به فاصله کوتاهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کشور، شاهد وقوع بحران‌های عدیده‌ای همچون ظهور ضدانقلاب و بحران گریز از مرکز در برخی مناطق، از جمله، مناطق کردنشین بود که در کردستان، زمانی که رهبری این گرایش‌ها، به دست احزاب دموکرات و کومله افتاد، به سرعت رشد یافته و خود را به شکل خشونت باری، نشان دادند و در شرایط ناشی از مشکلات ابتدای انقلاب، در مدت کوتاهی بخش‌های قابل توجهی از مناطق کردنشین، به کنترل احزاب فوق درآمد. اعزام هیأت حسن نیت در فروردین ۱۳۵۸ نیز نتوانست مسئله را از طرق صلح‌آمیز حل کند؛ بنابراین اقدام نظامی نیز در دستور کار قرار گرفت.

در بعد قضایی نیز شیخ صادق خلخالی در اواخر مرداد ۱۳۵۸ به‌عنوان حاکم شرع، به مناطق کردنشین اعزام شد تا در تقابل با ضدانقلاب و گریز از مرکز، نقش ایفا نماید. این که خلخالی چگونه در این تقابل مشارکت نمود و تا چه حد در جلوگیری از بحران گریز از مرکز در مناطق کردنشین نقش داشت، مسئله این پژوهش است که تلاش شده است به شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع مختلف، به آن پاسخ داده شود. یافته‌های پژوهش حاکی است، هرچند اقدامات خلخالی شکل واکنشی در مقابل اقدامات ضدانقلاب داشت، با این حال تأثیر تعیین‌کننده‌ای در فروکش کردن بحران نداشت.

کلیدواژه‌ها: ضدانقلاب، حزب دموکرات، حزب کومله، بحران کردستان، صادق خلخالی.

۱. استادیار گروه تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
E-mail: basirat1341@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.
E mail: saberdamirchi@yahoo.com

مقدمه

با وقوع انقلاب اسلامی ایران و فروپاشی رژیم پهلوی، نظام سیاسی نوپای برآمده از انقلاب با بحران‌های عدیده‌ای روبرو گردید، بخش قابل توجهی از بحران‌ها، مربوط به تمرکز گریزی در مناطق مرزی دارای بافت قومی و زبانی بود که به دلایل تاریخی - فرهنگی و تحت تأثیر برخی نخبگان قومی که در برجسته‌سازی مسائل و مشکلات مرتبط با قومیت‌ها نقش مؤثری داشته‌اند، نیز تحت تأثیر فضای بین‌المللی موجود و دخالت‌های خارجی، به شکل فعالانه‌ای، در جهت خودمختاری و گریز از مرکز گام برداشتند. از جمله در مناطق کردنشین، دو حزب دموکرات و کومله، به برجسته کردن نارسایی‌ها پرداختند و در سایه خلأ ناشی از شرایط گذار، میادرت به سازمان‌دهی و تجهیز مالی و نظامی خود کرده و به معارضة با دولت مرکزی برخاستند.

در چنین شرایطی دولت مرکزی، با هدف حل مشکل پیش آمده، ابتدا به گفتگو و مذاکره با رهبران حزب دموکرات و کومله پرداخت که از جمله می‌توان به دیدارهای امام خمینی با قاسملو، عزالدین حسینی و مفتی زاده اشاره کرد و حتی افراد و هیأتی نیز جهت حل مسائل فی‌مابین به مناطق کردنشین اعزام شدند، اما هنگامی که نتیجه‌ای حاصل نگردید و بحران با محاصره پادگان سنندج و شهر پاوه به وسیله دموکرات‌ها پیچیده‌تر شد، امام خمینی دستور اقدام نظامی جدی‌تری را صادر کرد، شیخ صادق خلخالی نیز به‌عنوان حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب، با اختیارات ویژه، جهت مقابله با ضداثقلاب، از سوی امام، به این مناطق، اعزام گردید.

اقدامات خلخالی در مناطق کردنشین، همواره با انتقاد و اعتراض گروه‌های منتقد و مخالف داخلی و خارجی به‌ویژه گروه‌های مرتبط با جریان‌های گریز از مرکز، مواجه شده است. از این رو هرگونه تحقیق بی‌طرفانه در خصوص اقدامات خلخالی مشکلات خاص خود را دارد و زنده‌بودن موضوع و حساسیت‌های موجود حول محور شخصیت و اقدامات خلخالی، مشکل پرداختن به اقدامات او را دوچندان کرده است، با وجود این در پژوهش حاضر که در نوع خود نخستین گام است، تلاش شده است تا با تکیه بر اسناد، مطالب روزنامه‌ها و دیگر مراجع تاریخی موجود در این زمینه تصویری از چرایی و چگونگی بحران به وجود آمده در مناطق کردنشین و نیز عملکرد خلخالی در مواجهه با آن ارائه شود که

هرچند ممکن است دارای اشکالاتی باشد، اما امید است به عنوان فتح بابی در این زمینه نگریده شود.

زمینه‌ها و چگونگی شکل‌گیری بحران کردستان

اساساً هیچ جامعه انسانی را نمی‌توان سراغ داشت که در جریان تحولات سریع خود و انتقال از مرحله‌ای به مرحله دیگر، دچار بحران نشده باشد؛ زیرا بحران زائیده دگرگونی‌های سریع سیاسی، اجتماعی و ... است که جوامع با آن مواجه می‌گردند (الطائی، ۱۳۸۲، ص. ۹۰). به ویژه بحران‌ها همزاد جوامع سنتی هستند که تلاش دارند تا ساختارها و نهادهای سنتی را مدرنیزه کنند؛ از دید لوسین پای، جوامع از نظر ثبات و توسعه‌یافتگی به سه گونه سنتی، در حال گذار و مدرن قابل طبقه‌بندی هستند؛ از نظر او دو گونه اول و سوم در وضعیت متعادل‌تری نسبت به گونه دوم قرار دارد و بخش بزرگی از جهان سوم که بی‌ثبات‌تر هستند در این گونه است. البته در جهان کنونی «نظم‌های اجتماعی سنتی» دیگر قادر به پاسخگویی به تنش‌های داخلی سیستم نمی‌باشند، نوسازی نیز نیازمند مدیریت و رفع تنش‌های غیرقابل اجتنابی است که همواره توسعه به همراه دارد؛ بر این اساس، تنش و تعارض و حتی خشونت‌های گسترده در تمامی جوامعی که به توسعه روی آورده‌اند اجتناب‌ناپذیر است (پای، ۱۳۸۰، ص. ۱۸۰).

جامعه در حال گذار ایران، به خصوص از اواخر دوره قاجار که گام‌های جدی‌تری جهت مدرنیزاسیون از سوی نخبگان سیاسی و اجتماعی متأثر از غرب برداشت نیز با بی‌ثباتی‌های سیاسی، اجتماعی متعددی از جمله بحران واگرایی در مناطق دارای بافت قومی و زبانی متفاوت با مرکز روبرو گردید. بحران این مناطق به علت قرار گرفتن در مرزها که علایقی نیز با آن‌سوی مرزها دارند و نیز تحت تأثیر آن دسته از نخبگانی که در فرآیند آشنایی با غرب از اندیشه‌های ناسیونالیستی مبتنی بر ایجاد دولت ملی الهام گرفته بودند تشدید گردید؛ به گونه‌ای که در پایان دوره قاجار، در مناطق مرزی و قومی، بحران‌های سیاسی بزرگی بروز یافت.

از نظر حمید احمدی، در مناطق کردنشین، عوامل بین‌المللی و منطقه‌ای نیز همواره، نقش داشته‌اند و اساساً جهت‌گیری ناسیونالیستی محیط گفتمان بین‌المللی بر تشدید ناسیونالیسم کردی تأثیر زیادی داشته است، البته در کنار این، دخالت مستقیم قدرت‌های

خارجی در میان کردها، همواره حرکت‌های قومی را در میان آن‌ها شکل داده و به مسئله کردها ابعاد بین‌المللی بخشیده است. هرچند دخالت قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای در مسئله کردها برای آن‌ها منافع استراتژیک داشته و اساساً مسئله کردها از همان آغاز در فضای منافع خارجی تکامل یافت، اما برخی نخبگان و احزاب کرد نیز غالباً از چنین موضوعی استقبال نموده و حتی مشوق آن بوده‌اند به همین دلیل سرنوشت حرکات قومی کردها همواره متأثر از عوامل خارجی بوده است. چنین رویکردی را رهبران و رؤسای کرد همواره از اواخر قرن ۱۹ میلادی به کار گرفته‌اند؛ این رویکرد در تلاش‌های شیخ عبیدالله در اواخر قرن نوزدهم و عبدالرزاق بدرخان و شیخ محمود برزنجی و سمیتکو در اوایل قرن بیستم برای جلب نظر انگلستان و روسیه و تلاش‌های قاضی محمد برای جلب حمایت شوروی در دهه ۴۰ میلادی و تلاش بارزانی‌ها برای جلب حمایت امریکا تا جایی که ملا مصطفی بارزانی از الحاق کردستان عراق به‌عنوان ایالت پنجاه و یکم به امریکا سخن به میان آورده، قابل مشاهده است (احمدی، ۱۳۷۸، صص ۳۱۷-۳۰۸).

برخلاف دیدگاه احمدی که ریشه‌های بحران را ناشی از نقش نخبگان و عوامل خارجی می‌داند؛ جلائی‌پور بر این نکته تأکید دارد که بحران کردستان ابعاد واقعی و دیرپایی دارد و صرفاً نباید آن را تحریک شده از خارج و توطئه‌ای از سوی عوامل خارجی قلمداد نمود (جلائی‌پور، ۱۳۷۲، ص ۸).

باید بر این موضوع تأکید شود که جامعه کهن ایرانی، به دلیل قرار گرفتن در مسیر تجارت، تهاجمات و مهاجرت اقوام، ادیان و مذاهب مختلف، نیز تاریخ طولانی خود و متناسب با گستردگی جغرافیایی‌اش، دارای اقوام و هویت‌های قومی مختلف و همچنین ادیان و مذاهب گوناگونی بوده است و اساساً از زمان تشکیل نخستین پادشاهی‌های دارای گستره جغرافیایی وسیع، تاکنون، جامعه و سیاست ایرانی دارای چنین ویژگی بوده است. باین حال در دوران معاصر، به‌خصوص از دوره سلطنت پهلوی‌ها که در تلاش برای تشکیل دولت متمرکز مدرن، به اقدامات متمرکزگرایانه‌ای در زمینه زبان، پوشش و کاستن از قدرت سران ایلات و ... دست زدند، مسائل قومی در تداخل با مسائل مذهبی و رفتارهای قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای به شکل دیگری درآمد. این روند تحت تأثیر عواملی از جمله آشنایی جامعه ایرانی با غرب و اندیشه‌های ناسیونالیستی، بازتاب ضعف یا قدرت دولت

مرکزی، سیاست‌های دولت مدرن اقتدارگرا و تمرکزگرا در تضاد و تناظر با هویت‌های قومی گوناگون، تأثیر نخبگان سیاسی قومی در برجسته کردن مسائل هویتی - تاریخی و نیز بیان و تأکید بر نارسایی‌های منطقه‌ای و قومی، تشدید یافته است؛ به‌ویژه، با اجرای سیاست‌های تمرکزگرایانه رضاشاه و سیاست اسکان اجباری عشایر، علی‌رغم آنکه بر جمعیت یکجانشین کرد افزوده شد، اما در طول حاکمیت پهلوی فرآیند ادغام کردها و مناطق کردنشین در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران بسیار کند پیش رفت؛ ضمن اینکه تأثیرپذیری کردها از تحولات برون‌مرزی به‌خصوص اقدامات جدایی‌طلبانه کردهای عراق، زمینه برای تقویت ناسیونالیسم کردی و گریز از مرکز را در مناطق کردنشین ایران ایجاد و تقویت نمود (فوزی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۵۸).

انقلاب اسلامی و بحران کردستان

با سقوط رژیم پهلوی و بروز نابسامانی سیاسی در مرکز که مانع از تسلط کامل دولت مرکزی بر اوضاع، شده و زمینه را برای شکل‌گیری چندگانگی و پراکندگی قدرت فراهم نموده بود به‌سرعت این پراکندگی قدرت شکل گرفته و این پراکندگی در هر منطقه و فرهنگی به گونه خاصی خود را نشان داد؛ مثلاً در مناطق شهری بزرگ، مانند تهران این پراکندگی به شکل درگیری گروه‌های سلطنت‌طلب، سکولار، مذهبی و ... با یکدیگر بود، در مناطق روستایی به شکل منازعات بقایای سیستم ارباب - رعیتی و کشاورزان نمود داشت، در مناطق قومی که زمینه‌های اعتراض نیز وجود داشت، به شکل خواست خودمختاری و حتی جدایی و استقلال خود را بروز داد. با این تفاوت که در این برهه، چون اسلام شیعی در مرکز حاکم شده بود، خواسته‌های استقلال‌طلبانه با خواسته‌های اقلیت‌های مذهبی نیز هم‌پوشانی پیدا کرده بود.

در چنین وضعیتی و در شرایط خلأ قدرت ناشی از پراکندگی قدرت در مرکز که مانع از تسلط کامل قدرت مرکزی به اقصی نقاط کشور گردیده بود اوضاع در مناطق مختلف، به‌خصوص مناطق کردنشین که فعالانه در سرنگونی رژیم پهلوی نیز شرکت جسته بودند به وخامت گرایید، اما خواسته‌ها غالباً متفاوت و گاه متناقض بود و از خودمختاری فرهنگی گرفته تا خودمختاری کامل و براندازی جمهوری اسلامی و استقرار یک حاکمیت سوسیالیستی امتداد داشت.

صادق زیباکلام که از فرستادگان دولت موقت به‌عنوان مشاور دکتر چمران، به مناطق کردنشین، جهت بررسی مسائل آنجا بود (عصر ایران، ۲ تیرماه ۱۳۹۱) معتقد است، کردها دقیقاً نمی‌دانستند که چه می‌خواهند حتی تعریفی که از خودمختاری ارائه می‌کردند بسیار متشتت و نامنسجم بود موضوعی که در میان دولت‌مردان نیز قابل مشاهده بود (مقصودی، ۱۳۸۰، ص. ۳۶۶).

در این شرایط، هنگامی که رهبری این جریانات، به دست دو سازمان سیاسی - نظامی دموکرات و کومله افتاد، مسئله شکل حادثی به خود گرفت. گرچه حزب دموکرات از نظر مواضع، نسبت به حزب کومله ملایم‌تر بود، اما هر دو این‌ها در زمینه اقدامات سیاسی و ... رفتارهای مشابهی از خود نشان دادند. به گونه‌ای که آن‌ها از شرکت در فراندوم تعیین نوع نظام، سر باز زدند. حزب دموکرات به دلیل دوگزینه‌ای بودن و البته به دلیل عدم وجود خودمختاری مناطق کردنشین در برنامه‌های جمهوری اسلامی؛ این انتخابات را تحریم کرد. حزب کومله و عزالدین حسینی نیز تقریباً به همین دلایل این انتخابات را تحریم کردند (فوزی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص. ۴۷۷).

بدین ترتیب، میزان مشارکت در فراندوم تعیین نوع نظام، در مناطق کردنشین ۱۰ تا ۱۵ درصد، یعنی با غیبت حدود ۸۵ تا ۹۰ درصد رأی‌دهندگان؛ همراه بود (مقصودی، ۱۳۸۰، ص. ۳۰۱). امری که در فراندوم قانون اساسی، در آذر ۱۳۵۸ نیز تکرار شد. به گزارش روزنامه اطلاعات در سندج، حتی علیه پیش‌نویس قانون اساسی تظاهرات انجام گرفت. احمد مفتی‌زاده نیز که نزد برخی به علامه مفتی زاده شهرت داشت، اگرچه نسبت به احزاب دموکرات و کومله مواضع ملایم‌تری در خصوص مسائل مربوط به کردستان و قانون اساسی داشت، برای اجتماعی که در ادامه این تظاهرات، در مسجد جامع سندج تشکیل شده بود، به سخنرانی پرداخت که طی آن اصل سیزدهم قانون اساسی (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۸۸۳، ص. ۳) که ضمن به رسمیت شناختن مذاهب دیگر اسلامی، بر ارجحیت تشیع اثنی عشری به‌عنوان تنها مذهب رسمی کشور، تأکید می‌کند. (روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۱، ص. ۶). را به دلیل آنکه «تبعیض»، «بین مذاهب اسلامی» ایجاد می‌کند «به کلی مردود دانست» و تأکید کرد: «... قانونی که خودمختاری ملیت‌ها را به معنای واقعی به رسمیت نشناسد، اعتبار ندارد» او حتی پیش‌نویس قانون اساسی را دارای گرایش‌های طبقاتی دانسته

و گفت: «قانون اساسی آینده باید فاصله طبقاتی را از بین ببرد» (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۸۸۳، ص ۳).

عبدالرحمان قاسملو دبیر کل حزب دموکرات نیز ضمن آنکه تأکید داشت، دولت باید خودمختاری کردستان را بپذیرد، تهدید کرد در صورت عدم به رسمیت شناختن خودمختاری، کردستان آتش خواهد گرفت (محمدی، ۱۳۹۵، ص ۴۹). شیخ عزالدین حسینی که به تدریج رهبری جریان مرکزگریزی را در مناطق کردنشین به دست گرفته بود، در خصوص خواست خودمختاری، به مراتب مواضع تندروانه تری داشت (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۸۲۶، ص ۲۰). وی در اسفند ۱۳۵۷ «با طرفداری علنی از عقاید سوسیالیستی، هویت کردی را مقدم بر مسلمانی...» قلمداد نمود و در خصوص خودمختاری مناطق کردنشین معتقد بود: «حتی اگر جبرئیل از آسمان بیاید و قوانینی بیاورد که خودمختاری کردستان در آن نباشد آن را نمی‌پذیریم» و تهدید نمود: «اگر دولت در این امر تعجیل نکند هرگونه اقدامی را انجام خواهد داد» (فوزی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۶۶)؛ و تأکید داشت «از مواضع خود مبنی بر خودمختاری و حق تعیین سرنوشت عقب نخواهیم نشست» (روزنامه آیندگان، شماره ۳۳۱۸، صص ۲-۱).

علی‌رغم اینکه عزالدین حسینی، توانسته بود تا حدی رهبری جریان مرکزگریزی را در دست گیرد، اما فاقد توانایی‌های یک رهبر در پیشبرد اهدافش بود، مهندس سحابی که از نزدیک با عزالدین حسینی ارتباط داشته، در خصوص او می‌گوید: «... ما احساس کردیم که عزالدین حسینی آنجا یک مقداری عوام‌فریبی می‌کند حتی در یک مجلس خصوصی گفته بود، همان‌طوری که خمینی رهبر شیعه‌هاست من هم رهبر سنیها هستم» (بصیرت منش، ۱۳۹۹، ص ۴۰۱).

با اعلام موجودیت و تقویت دو سازمان سیاسی - نظامی دموکرات و کومله که در مواردی با یکدیگر اختلافاتی نیز داشتند و پیشینه تشکیل هر دو به پیش از انقلاب می‌رسید، در همپوشانی با مواضع مفتی زاده و عزالدین حسینی و زمینه‌ها و سنت‌های اعتراضی موجود در مناطق کردنشین و در خلأ سیاسی ناشی از وقوع انقلاب و تغییر حاکمیت؛ کار به نزاع با دولت مرکزی کشید.

به فاصله یک روز پس از پیروزی انقلاب، حزب دموکرات، چند کلاتتری و پاسگاه

ژاندارمری در مهاباد را خلع سلاح کرده و چند روز بعد، در ۳۰ بهمن ۱۳۵۷ با تصرف پادگان ارتش در مهاباد، علاوه بر به دست آوردن ۳۶ هزار قبضه سلاح سازمانی ارتش (ژ - ۳)، ۱۸ تانک و ۳۶ توپ، به سلاح‌های سنگین نیز مجهز شد (حیدری، ۱۳۹۱، صص ۱۶۳-۱۶۲).

کمی بعد، حزب کومله نیز، طی روزهای ۲۸ و ۲۹ اسفند ۱۳۵۷، تلاش نمود تا پادگان لشکر ۲۸ کردستان در شهر سنندج را به تصرف درآورد که با مقاومت ارتش مواجه شد و در درگیری شدیدی که میان طرفین، به وقوع پیوست، ۲۱۵ تن کشته و ۴۲۰ تن زخمی شدند؛ (روزنامه آیندگان، شماره ۳۳۱۸، صص ۲-۱) متعاقب آن در اردیبهشت ۱۳۵۸ در نقده نیز درگیری‌های شدیدی به وقوع پیوست، به طوری که نهایتاً کار برقراری امنیت در آن شهر به ارتش سپرده شد (آرشیو مجلس شورای اسلامی، بخش روزنامه‌ها، ۵۷۷۱۴).

طی ماه‌های تیر و مرداد ۱۳۵۸ نیز شهرهای مریوان، بوکان، پاوه، سردشت و سقز یکی پس از دیگری به صحنه نبرد مسلحانه تبدیل شد؛ وخامت اوضاع به گونه‌ای بود که «انبوهی از مردم و پاسداران انقلاب کشته شدند و صدای استمداد از رهبر انقلاب و دیگر مسئولان کشور به آسمان بلند شد» (ملایی، ۱۳۸۹، صص ۳۷۳).

نهایتاً تلاش‌ها و اقدامات دولت موقت که حتی هیأتی ویژه نیز با موافقت امام خمینی و همراهی آیت‌الله طالقانی، جهت بررسی اوضاع، به مناطق کردنشین اعزام نمود، چندان در اعاده آرامش مؤثر واقع نشد و بحران شدت یافت، امام خمینی که پیش‌تر با دادن مهلت به دولت موقت جهت خاتمه دادن به بحران و حتی دیدارهایی که با سران جریان مرکزگرای از جمله قاسملو و عزالدین حسینی داشت، تلاش کرد تا بحران را کنترل کند؛ تمام نیروهای نظامی را به برقراری آرامش در مناطق کردنشین به‌ویژه سنندج ملزم نمود (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۳۲، صص ۱). همچنین شیخ صادق خلخالی را نیز در اواخر مرداد ۱۳۵۸ به‌سوی آنجا روانه کرد. (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۳۳، صص ۱۲-۱). آن‌طور که محتشمی‌پور- از اعضای دفتر امام خمینی، در مقطع زمانی مورد بحث این مقاله - می‌گوید: خلخالی با اختیارات ویژه به کردستان رفته و نقش بارزی نیز در مواجهه، با ضدانقلاب ایفا کرده است:

آقای خلخالی به کردستان رفت با اختیارات بالا، نیروهای ارتشی که در پایگاه‌ها و پادگان‌های کردستان وجود داشتند خودشان را در درجه اول

تحت فرماندهی آقای خلخالی می دانستند و آقای خلخالی به آنان دستور می داد و آن‌ها عمل می کردند. قبل از این که به شهری از شهرهای کردستان وارد بشود طبیعتاً نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در اختیار آقای خلخالی، مراکز آلوده را مورد حمله و هدف خود قرار می دادند و لذا خلخالی با یک ابهت و هیبت فوق العاده ای وارد شهر و مناطق آلوده می شد. او به سنج، سردشت، مهاباد و به جای جای کردستان سفر کرد، عناصر ضدانقلاب را بلافاصله محاکمه و اعدام می کرد و در هر جایی که وارد می شد مثل آبی بود که روی آتش ریخته شود و حوادث و درگیری‌ها در آنجا پایان می پذیرفت^۱... (محتشمی پور، ۱۳۷۷).

مواضع و اقدامات شیخ صادق خلخالی

باید بر این موضوع تأکید نمود که مواضع خلخالی همانند اقدامات او بی پرده و صریح بود او ضمن آنکه حزب دموکرات و رهبر آن قاسملو را تجزیه طلب خوانده و ادعای خودمختاری از سوی آنان را ظاهر سازی و دروغین دانسته است، تأکید می کند: «من به عنوان یک فرد مسئول و مسلمان، نمی توانم کوچک ترین رحمی، در مورد تجزیه طلبان داشته باشم» (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۴۰، ص. ۱۲) بر این اساس او اعتقاد داشت که ناآرامی های به وجود آمده در مناطق غربی کشور تنها از طریق در پیش گرفتن قاطعیت حل خواهد شد و در این راستا مخالف مذاکره با رهبران حزب دموکرات و اقدامات هیأت ویژه (هیأت حسن نیت اعزامی دولت) بود، آن طور که خودش می گوید:

من هیأت حسن نیت را از اول هم قبول نداشتم این هیأت حسن نیت در اثر ندانم کاری دولت بازرگان به وجود آمد... ما راه حلی جز راه حل نظامی

۱. حجت الاسلام هادی غفاری، از متصدیان دادگاه های انقلاب اسلامی و از دوستان نزدیک خلخالی در تأیید اقدامات وی از جمله اعدام های او در مناطق کردنشین، می گوید: کشور در آستانه تجزیه شدن بود، حتی نقشه کردستان مستقل هم چاپ شده بود که بر اساس آن مناطق وسیعی از جنوب عجب شیر در ارومیه تا لرستان و نزدیکی های اصفهان نیز جزء کردستان مستقل، محسوب می شد (مصاحبه با حجت الاسلام هادی غفاری، ۱۳۹۶).

نداریم خدا می‌داند که اگر مسئله کردستان را نتوانیم حل کنیم که انشالله در زیر سایه امام حل می‌کنیم دیگر نمی‌توانیم مسئله بلوچستان را حل کنیم و یا خوزستان را (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره سند: ۱۰۳۲۴۰۰۳۴).

با این حال خلخال منکر وجود، نارسایی‌ها در مناطق کردنشین نبود و حتی تأکید داشت که دولت باید هرچه سریع‌تر دست به سازندگی زده و در برطرف کردن مشکلات بکوشد (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۵۳، ص ۱). او مشکلات مناطق کردنشین را چنین عنوان کرده است:

مشکلات کردستان یکی دوتا نیست، نه تنها اصلاحات ارضی در زمان گذشته صورت نگرفته، بلکه مردم بی‌پناه و فقیر، در برابر همه گونه تلقینات ناروا و ضد دینی قرار دارند و روی همین اصل است که فدائیان خلق و کمونیست‌ها، این مسائل را عنوان می‌کنند و می‌خواهند از این رهگذر، جمهوری اسلامی را بایکوت کنند (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۵۳، ص ۱).

او ابتدا و در واپسین روزهای مرداد ۱۳۵۸ به کرمانشاه وارد شد و با تأکید بر مأموریتش به‌عنوان حاکم شرع از سوی امام خمینی هدف اقداماتش را نابودی ضدانقلاب و اشرار عنوان نمود. روزنامه اطلاعات در این خصوص نوشت:

آیت‌الله صادق خلخالی برای رسیدگی به اوضاع متشنج پاوه و کردستان از قم راهی کرمانشاه شد. وی که از جانب امام خمینی به این مأموریت اعزام شده است. قبل از ترک قم، به خبرنگار خبرگزاری پارس در این شهر گفت که به‌عنوان حاکم شرع، عازم این مأموریت شده و امیدوار است که هرچه زودتر صدای ضدانقلاب را در مرزهای غرب کشور خاموش کند. وی همچنین ابراز اطمینان کرد که برای همیشه دست اشرار را از سر برادران و خواهران هم‌وطن کوتاه خواهد کرد (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۳۳، صص ۱۲-۱).

به نظر می‌رسد هدف اصلی او در این مقطع عزیمت به پاوه بوده که نقش نمادین و مهمی برای طرفین درگیری داشت، به گونه‌ای که شهید چمران در خصوص اهمیت پاوه نوشته است:

... با سقوط پاوه، سرتاسر کردستان زیر سلطه سیاسی احزاب چپ درمی آمد و همه نیروهای نظامی طرفدار انقلاب نیز نابود می شدند و حزب دموکرات همراه با همکارانش می توانستند به راحتی اعلام استقلال کنند و سلطه نظامی و سیاسی خود را به طور کامل بر همه کردستان مستقر نمایند ... (چمران، ۱۳۸۱، صص ۴۸-۴۶).

خلخالی پس از ورود به پاوه در ۲۹ مرداد ۱۳۵۸ و بازدید از مناطق خسارت دیده به خصوص بیمارستان شهر که مهاجمین آن را به شدت تخریب کرده بودند (به بررسی پرونده مجرمین حادثه پاوه پرداخت و پس از ۱۴ ساعت رسیدگی و شور، ۹ تن از افراد حزب دموکرات کردستان را مفسد فی الارض و محارب با خدا و رسول خدا شناخته و محکوم به اعدام کرد.) و حکم اعدامشان نیز در بامداد همان روز در مکانی که مجاهدان و پاسداران شهید شده بودند، به اجرا درآمد (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۳۴، صص ۳-۱).

در صفحه اول شماره بعدی روزنامه اطلاعات تصویری از تیرباران «مهاجمان پاوه» درج شده و در توضیح آن چنین آمده است: «خبرهای رسیده نشان می دهد که مهاجمان پاوه، در محل بیمارستان آن شهر، به پاسداران زخمی، حمله کردند و سر آنان را از تن، جدا ساختند. حکم دادگاه انقلابی پاوه، در مورد دستگیرشدگان وقایع پاوه این بود که محکومان در محل بیمارستان تیرباران شوند و این صحنه ای از اجرای حکم است» (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۳۵، ص ۱). در مصاحبه ای که خلخالی با خبرنگار اعزامی روزنامه اطلاعات به غرب کشور داشت؛ در خصوص درگیری های پاوه گفت: «جمعاً ۲۹ نفر از پاسداران و مردم آن شهر، کشته شده اند که جسد ۱۵ پاسدار به تهران انتقال یافته است... جسد ۹ شهید، در پاوه به خاک سپرده شد» و همچنین دو جسد در بیابان یافته ایم که با کمال قساوت، سر آنها بریده شده بود (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۳۶، صص ۱۲-۱).

خلخالی درباره محکومین و «عوامل کشتار پاسداران در بیمارستان پاوه» و کسانی که «دست به قتل جوانان مبارز زده بودند...» نیز گفت:

... سه قمه به دست که از روانسر به پاوه آمده بودند، محکوم به اعدام شدند. این سه تن، یدالله زارعی، عباس کریمی و علی شهبای بیگی شیرینی نام داشتند و عضو حزب دموکرات و قوم و خویش یکدیگر بودند. بهمن عزتی

نیز که اعدام شد، دبیر دبیرستان و از طرفداران سرشناس تجزیه کردستان بود که در آخرین نفس نیز از مرام خود دفاع می کرد. او در تحریک مردم برای کشتار بی رحمانه پاسداران فعالیت داشت همراه دکتر رشوند (اهل قلهک تهران) در اطراف بیمارستان به وسیله پاسداران دستگیر شد. کلیه اعدام شدگان در همان محلی که دست به قتل جوانان مبارز زده بودند، تیرباران شدند و در بازجویی اعتراف کردند که در حمله مسلحانه به پاوه دست داشته اند... این دو تن به دستور محمدمیمنی که از سردمداران اشراق منطقه است، از عوامل کشتار پاسداران در بیمارستان پاوه بوده اند (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۳۶، صص ۱۲-۱).

در کتابی که از سوی سازمان حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس، انتشار یافته در خصوص محاصره پاوه و این بیمارستان آمده است: «چمران، پاسداران، نیروهای ژاندارمری و مردم انقلابی شهر در پاوه مقاومت می کردند. ضدانقلاب هر لحظه محاصره شهر را تنگ تر می کرد. بیمارستان شهر را در ورودی شهر گرفتند و مدافعانش را (که بسیاری مجروح بودند) پشت دیوار بیمارستان تیرباران کردند» (شیرعلی نیا و کریمی، ۱۳۹۱، صص ۳۶-۳۵). روزنامه انقلاب اسلامی در این خصوص نوشته است: «بیمارستان شهر [پاوه] به دست مهاجمین سقوط کرد و ۱۸ بهیار و پزشک و پاسداران زخمی شده، سر بریده شده اند» (روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۴۸، ص ۱۴).

علی رغم تشقت در نقل قول های فوق الذکر، به نظر می رسد، تعداد بالای شهدا در اطراف بیمارستان به دلیل فشار ناشی از تعداد قابل توجه مهاجمین بوده که آن ها به سوی بیمارستان عقب نشینی کرده و در آنجا پناه گرفته بودند و تخریب بیمارستان نیز بر اثر شدت درگیری ها بوده است.

آن طور که از گفته های خلخال برمی آید مأموریت او حوزه جغرافیایی گسترده ای را در برمی گرفته است، جایی که او وعده می دهد: «به تمام مناطق کردستان سر خواهیم زد و تا چند روز دیگر برای تکلیف ضد انقلابیون، به سنجاق خواهیم رفت.» ضمن این که اقدامات خود در مناطق کردنشین را ادای وظیفه نسبت به «مردم اصیل و متدین و مسلمان کرد... که در مراحل بحرانی، اسیر توطنه گران صهیونیسم شده اند...» قلمداد نموده و تأکید می کند:

«علمای پایه و اطراف و اکناف و سایر طبقات، به دیدن من آمدند و بی اندازه سپاسگزار بودند که امام، یک نفر قاطع را به منطقه فرستاده تا آن‌ها را از شر اشرار، نجات دهد» (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۳۶، صص ۱۲-۱).

همان‌طور که وعده داده بود، خلخالی در اوایل شهریور ۱۳۵۸ به سنندج رفت و در آنجا نیز حکم اعدام ۱۷ نفر از «مهاجمان» را صادر کرد؛ بهنود در این خصوص می‌نویسد: محاکمه و تیرباران عاملان حوادث کردستان آغاز شد. حجت‌الاسلام خلخالی مرکز کار خود را در سنندج گذاشت و در ساعت نخست حکم تیرباران ۹ نفر دیگر را صادر کرد... تا بعد از ظهر حجت‌الاسلام خلخالی حکم اعدام ۸ نفر دیگر از مهاجمان به سنندج را صادر کرد (بهنود، ۱۳۷۷، صص ۶۷۳-۶۷۲).

تداوم درگیری‌ها در سقز و مریوان خلخالی را به آنجا کشاند و همان‌طور که پیش‌تر اعلام کرده بود «برای صدور حکم مجازات متجاوزان به تمام شهرهای کردستان سفر خواهد کرد.» او «به‌محض رسیدن به مریوان حکم اعدام ۹ تن را صادر کرد» (بهنود، ۱۳۷۷، ص ۶۷۸).
اوضاع در سنندج، سردشت، بانه و کرمانشاه نیز همانند سقز و مریوان، به شدت بحرانی شده بود، نگاهی اجمالی به تیرهای روزنامه انقلاب اسلامی و اطلاعات، در این زمینه گویا هستند: روزنامه انقلاب اسلامی اوضاع سنندج و کرمانشاه که از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند را چنین بازتاب داده است: «حمله به شهربانی سنندج»، «حمله عناصر ضدانقلاب به افراد ارتش در سنندج»، «افراد یک کامیون ارتشی خلع سلاح شدند»، «جت‌های نیروی هوایی بر فراز سنندج به پرواز درآمدند»، «از رفتن به کرمانشاه خودداری کنید» (روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۵۰، ص ۱۱).

روزنامه اطلاعات نیز چنین به بازتاب اوضاع پرداخته است: «... مهاجمان می‌خواستند با خمپاره فرودگاه سنندج را منفجر کنند.» «مهاجمان در سقز ۲۸ نظامی و ۳ پاسدار را کشتند.» «پادگان‌های سردشت و بانه در تصرف دموکرات‌هاست.» «شیخ‌الاسلام مریوان به مشهد تبعید شد.» «۴۰ نفر در سنندج، مریوان و سقز تیرباران شدند.»؛ اجرای حکم اعدام ۱۱ تن از آن‌ها که در سنندج اتفاق افتاد به همراه عکس لحظه اجرای حکم در صفحه اول این روزنامه، قابل مشاهده است (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۴۰، ص ۱).

خلخاللی در خصوص اعدام این ۱۱ تن، می گوید: «... من دیروز [۵-۴ شهریور] وارد سنندج شدم. افرادی که می خواستند فرودگاه سنندج را با خمپاره از کار بیندازند، خوشبختانه در نزدیکی فرودگاه، به دست پاسداران انقلاب افتادند و در یک دادگاه انقلابی، حکم اعدام آن‌ها صادر شد» (روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۵۰، صص ۱۲).

با تداوم بحران و گسترش دامنه آن به سلماس در آذربایجان غربی و نیز تشدید درگیری‌ها در سقز به گونه‌ای که با توپ ۱۰۶ به دادگاه انقلابی آن حمله شده و در بانه نیز اوضاع به وخامت گراییده بود، خخاللی به سوی بانه حرکت کرد (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۴۳، صص ۱۰). از آنجا که با اعلام خطر دمکرات‌ها نسبت به حضور خخاللی و سپاه در بانه، مردم به ترک شهر پرداختند (بهنود، ۱۳۷۷، صص ۶۸۸). از این رو خخاللی در بدو ورود، با ارسال امان‌نامه‌ای، تلاش نمود تا حساب «شورشیان و بلواگران» و «دمکرات‌های وابسته» را از مردم عادی جدا کند و آنان را از ترک شهر به دلیل ترس از درگیری‌ها، بازدارد (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۴۳، صص ۱۰، ۱۶).

پیمای نیز برای مردم سقز فرستاده شد، مبنی بر اینکه افراد معمولی حتی دمکرات‌ها اگر اسلحه خود را زمین بگذارند و تسلیم پادگان کنند، مورد عفو امام^۱ خواهند بود. (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۴۴، صص ۲۰).

نهایتاً با ورود ارتش به مهاباد در اوایل شهریور ۱۳۵۸ که به فرار و مخفی شدن سران حزب دمکرات انجامید (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۴۶، صص ۲۰) ضربه سنگینی به حزب دمکرات وارد آمد؛ زیرا علاوه بر از دست رفتن مرکز فرماندهی عملیاتشان، اوضاع مجدداً به کنترل دولت درآمد.

علی‌رغم این، در بعد قضایی خخاللی کماکان به کار خود ادامه می‌داد. اواسط شهریور، ۴ تن در سقز که «اقدام به خلع سلاح افراد مسلح دولت، کرده بودند» به دستور خخاللی،

۱. فرمان عفو عمومی که امام خمینی، به مناسبت نیمه شعبان در ۱۹ تیر ۱۳۵۸ صادر کرد که طی آن تأکید شده بود «کلیه متهمینی که در رژیم سابق مرتکب تقصیراتی شده‌اند بخشوده می‌شوند به‌استثنای اشخاصی که مبادرت به قتل مردم نموده و یا دستور آن را صادر کرده‌اند یا زندانیان انقلابی ما را شکنجه داده‌اند و یا غارت و سرقت بیت‌المال را نموده‌اند که تشخیص جرم فوق را باید هیأتی مؤمن به انقلاب اسلامی به عهده بگیرد.» و نیز عفو نیروهای نظامی، غیر از موارد فوق‌الذکر، بود (روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۱۸، صص ۲-۱).

تیرباران شدند. خلخالی ضمن تشریح درگیری آن‌ها با مأمورین که ۱۰ ساعت به طول انجامید، سوابق آن‌ها را چنین عنوان می‌کند:

پس از تحقیقات از دستگیرشدگان، معلوم شد که آنان مدت‌ها در ایران به دزدی و چپاول و حتی کشتن مردم، مشغول بوده‌اند و عده‌ای از مردم بی‌گناه و مسلمان اطراف دیواندره را کشته‌اند که از جمله کشته‌شدگان، مردی بنام سعید رستمی بوده است. شهود عینی مرگ سعید رستمی، ورثه مقتول و زن و پنج فرزند صغیرش، در دادگاه حاضر بودند... (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۴۸، صص ۲-۱).

در یک مورد ده نفر از سران حزب دموکرات در بوکان را به «ده سال زندان در شیراز محکوم کرد.» همچنین ۶ تن از اتباع عراقی که «به کمک دموکرات‌ها آمده بودند و می‌جنگیدند» و آن‌طور که خلخالی می‌گوید: «چون دستشان به خون سربازان ایرانی و پاسداران ایرانی و پاسداران آغشته شده بود، به اعدام محکوم شدند، ولی برای اجرای حکم و تصمیم نهایی، به تهران فرستاده شدند، چون ممکن است مصالح جمهوری اسلامی، اعدام آن‌ها را اقتضاء نکند» (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۵۱، صص ۲-۱).

همزمان با ورود نیروهای ارتش و سپاه به سردشت «که آخرین نقطه فرار مهاجمین بود...»، خلخالی نیز در مهاباد به سر می‌برد (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۴۹، صص ۲-۱). او که جهت محاکمه کسانی که در جریان درگیری‌های اخیر دستگیر شده بودند به این شهر رفته بود، ضمن تماس تلفنی با روزنامه اطلاعات - که این روزنامه با درج عکسی عبوس از او (خلخالی) مناسبت بین متن و تصویر را مؤکد کرده بود - هشدار داد:

به‌عنوان حاکم شرع اعلام می‌کنم: به امر امام خمینی هرکس، ولو از دموکرات‌ها، اسلحه خود را تحویل دهد و از طرفداری ضدانقلاب دست بردارد، مشمول عفو امام خواهد بود. بازار باید وضع عادی خود را پیدا کند و شهربانی افتتاح و کار را شروع کند و هرگونه تظاهرات ضد ملی و ضد دینی ممنوع گردد و اگر کسی برخلاف مقررات ارتش و پاسداران عمل کند، طبق مقررات با او رفتار خواهد شد، ضمناً مراکز مشروب‌فروشی

و مشروب‌سازی،^۱ در شهر، از این تاریخ ممنوع است و گران‌فروشان، محکوران، رباخواران و زمین‌خواران به اشد وجه، مجازات خواهند شد (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۴۹، ص ۲).

خلخال، مجدداً در اوایل پاییز ۱۳۵۸ به مهاباد رفت تا «در محاکمه ۵۰ نفر از دموکرات‌ها که در جریان درگیری‌های دیروز [۴ مهر] دستگیر شده‌اند.» شرکت کند؛ جایی که شایع شد او ترور شده است، اما بعد مشخص شد، خبر درست نبوده است (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۶۳، صص ۳-۱).

این حضور دوباره در مهاباد پس از آن اتفاق افتاد که اوضاع امنیتی مناطق جنوبی آذربایجان غربی، بر اثر اقدامات و تحرکات حزب دموکرات به وخامت گراییده بود؛ زیرا از آنجا که حزب دموکرات شهرها را از دست داد، ابتدا به روستاها و سپس به جنگل‌های اطراف سردشت و کوه‌ها و داخل عراق عقب‌نشینی کرد و از آنجا عملیات پارتیزانی خود را علیه نیروهای نظامی - امنیتی و سایر کارگزاران دولتی پیش می‌برد.

در ۱۷ مهرماه ۱۳۵۸ «در حمله غافلگیرانه مهاجمین دموکرات به یک گروه ۷۲ نفری از پاسداران که از سردشت راهی بانه بودند ده‌ها پاسدار - شهید - ده تن مجروح و ۲۳ نفر به گروگان گرفته شدند.» در بوکان نیز، تیراندازی‌های پراکنده‌ای از ساعت یازده و نیم شب تا ساعت چهار و نیم بامداد شب یکشنبه (۱۵ مهر) صورت گرفت. در نقره در روز یکشنبه «اعضای حزب دموکرات کردستان در گردنه «هواری» واقع در ۱۵ کیلومتری پیرانشهر - نقره حدود ۱۵ دستگاه مینی‌بوس، سواری و وانت بار را پس از چند ساعت تیراندازی متوقف کردند و سرنشینان آن‌ها را که گفته می‌شود ۱۵۰ نفر می‌باشند به گروگان گرفته با خود به کوهستان بردند».

در موردی دیگر «دموکرات‌ها در جاده سردشت-بانه به سرنشینان خودروهای نظامی حمله کردند و در این حمله ۷ نفر نظامی و پاسدار مجروح شدند و به کرمانشاه انتقال یافتند» (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۷۲، صص ۱۱-۱۰). بر اساس گزارش حق‌گو استاندار

۱. مهندس سحابی در تأیید چنین وضعیتی اشاره می‌کند، گویی انقلاب اسلامی به کردستان نرسیده بود و در خیابان‌ها حتی ورق‌بازی و ... می‌فروختند (بصیرت منش، ۱۳۹۹، ص ۴۴۲).

آذربایجان غربی، «حزب منحلہ دموکرات کردستان» ۴ نفر را کہ در جہاد سازندگی و تبلیغات اسلامی فعالیت داشتند در شهرستان سردشت اعدام کردند. در اعلامیہ ارگانی کہ خود را «دادگاہ انقلابی خلق کرد» نامیدہ اند، آمدہ است: «این عدہ در جہہ سقز دستگیر شدہ و پس از محاکمہ در دادگاہ انقلابی خلق کرد، در ساعت ۲ بامداد روز شنبہ سوم شهریورماہ اعدام شدند.» و حتی در ادامہ این اعلامیہ بہ «دادگاہای عدل اسلامی» ہشدار دادہ شدہ «کہ در قصاص اعدام مبارزان کرد، یکی از مجاہدین اسلامی محاکمہ و بہ جوخہ اعدام سپردہ خواهد شد» (روزنامہ اطلاعات، شمارہ ۱۵۹۴۲، صص ۱۱-۱۰).

در ۲۰ مہرمہ «رئیس شہربانی مہاباد و ۳ نفر از مأموران مستقر در این شہربانی در حملہ مہاجمان، کشتہ شدند.» کہ واکنش سپاہ این شہر را در پی داشت و در اعلامیہای کہ در محکومیت این حملہ صادر کرد، آمدہ است: «ما بہ توطئہ گران ہشدار می دہیم کہ جام تلخی را بہ آنان خواہم [خواہیم] نوشاند و در برابر ہر قتل، قتلی و ہر ضربہ، ضربہای بہ آن ہا می رسانیم» (روزنامہ اطلاعات، شمارہ ۱۹۹۷۵، صص ۲-۱).

در چنین شرایطی و درحالی کہ بہ نظر می رسید، ہنوز کار خلخالی در مناطق کردنشین پایان نیافتہ، او بہ زودی مجبور بہ ترک غرب کشور شد «تا گزارشی از اوضاع غرب کشور بہ حضور امام تقدیم کند» (روزنامہ اطلاعات، شمارہ ۱۵۹۵۲، صص ۲-۱). بہنود نیز علت بازگشت او را «تقدیم گزارش مأموریت خود در قم بہ حضور امام» نوشتہ است:

سرانجام حجت الاسلام خلخالی کردستان را ترک کرد، درحالی کہ مباحث بسیاری پشت سر خود باقی گذاشت و برای تقدیم گزارش مأموریت خود در قم بہ حضور امام رفت. وی گفت اوضاع تا اندازہ ای روبہ راہ شدہ، فدائیان خلق بین پیرانشہر و سردشت فعالیت ہایی دارند و در حدود ۱۶۰ نفر از ارتش و پاسدار را گروگان گرفتہ اند. وی گفت دست امام جمعہ ہای رژیم سابق و مالکان را باید از منطقہ کوتاہ کرد (بہنود، ۱۳۷۷، صص ۷۱۴-۷۱۳).

محتشمی پور، بازگشت خلخالی از مأموریت در مناطق کردنشین را بہ دلیل سعایت اعضای دولت موقت از جملہ اسداللہ میشری، وزیر دادگستری آن دولت می داند، در این خصوص می گوید: «[پس از احضار فوری امام] آقای خلخالی خودش را بہ قم

رسانید و خدمت امام رسید و حضرت امام به ایشان فرمودند دیگر به کردستان برنگرد) (محتشمی‌پور، ۱۳۷۷) چیزی که خلخالی نیز تلویحاً آن را پذیرفته است: جایی که او تأکید می‌کند: «مسئله کردستان در همان زمانی که من در مهاباد بودم حل شد و خود آقای بازرگان و آقای چمران و ابو شریف دیدند تا اینکه آن‌ها کارهایی کردند که من را از طرف امام خواستند» (مراسان، ۱۰۳۲۴۰۰۳۴).

هرچند به صورت موثق نمی‌توان در خصوص اینکه بازگشت خلخالی، از کردستان به عدم رضایت امام خمینی از عملکرد او مربوط می‌شده و یا اینکه اساساً مأموریت او در کردستان کوتاه‌مدت بوده، سخن گفت، اما پس از بازگشت از مناطق کردنشین، خلخالی دیگر هرگز در سمت حاکم شرع به آنجا بازنگشت، اگرچه یاد و خاطره او مدت‌ها پس از پایان مأموریتش همچنان در اذهان، زنده باقی‌مانده و مورد بحث و بررسی بوده است.

انتقادات به عملکرد خلخالی در مناطق کردنشین و دفاعیات او

از انتقاداتی که به عملکرد خلخالی در مناطق کردنشین صورت گرفته عدم رعایت عدالت از سوی اوست که علامه مفتی زاده مطرح کرده است ایشان در خصوص اعدام‌های خلخالی در مناطق کردنشین بیان داشته است: «... تقریباً تمام کسانی که در دادگاه‌های انقلاب، سنج و سایر نواحی کردستان محکوم به اعدام شده‌اند و یا به زندان و تبعید روانه گشته‌اند، مستحق عفو امام بوده‌اند» (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۵۹، صص ۹-۱).

در بیانیه‌ای نیز که منتسب به «گروهی از هواداران سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران» به تاریخ ۱۳۵۸/۶/۲۸ و احتمالاً خود سازمان است. شدیداً به خلخالی حمله شده و از الفاظی در خصوص او استفاده شده که از آوردن آن‌ها در این متن خودداری می‌شود - و در ادامه ضمن زیر سؤال بردن عملکرد خلخالی و «عدل اسلامی» مورد اجرای او و قرار دادن او در کنار صهیونیسم؛ به ماجرای اعدام یک جوان که حاضر نبود از دموکرات‌ها اعلام تبری کند و بعد از شلاق خوردن به خلخالی نیش‌خند زده و خلخالی نیز کینه او را به دل گرفته بود، پرداخته و ادعا شده است، خلخالی صرفاً به دلیل این که بالگرد حامل آن‌ها ظرفیت حمل همه سرنشینان را نداشته دستور اعدام او را صادر کرده است (مراسان، ۳۴۴۰۰۱۰۵).

خلخالی در پاسخ به اعتراضاتی که به اقدامات و عملکردش در قبال درگیری‌ها در مناطق کردنشین صورت می‌گرفت، ضمن جدید نبودن این گونه اعتراضات از نقش آرام‌بخشی خود به دلیل قاطعیتش در جاهایی که حضور داشته است، سخن گفته و به عدم انعکاس اخبار واقعی وضعیت مناطق کردنشین به تهران، معترض بود. او با تأکید بر حوادث پاوه، گفته است: «در بیمارستان پاوه که در دست دمکرات‌ها بود، هر نظامی و پاسدار مجروح یا کشته شده یا مفقود است سرهای آن‌ها را بریده‌اند» (بهنود، ۱۳۷۷، ص. ۶۸۷).

او از «ارباب جراید» گله کرده است «که حقایق را آن‌طور که باید و شاید اتفاق افتاده، ننوشته‌اند.» و با دفاع از عملکرد خود در مناطق کردنشین به نفع مستضعفین، مطبوعات را به همسویی با مطبوعات خارجی مخالف نظام اسلامی که عامل «صهیونیسم بین‌الملل» هستند و به تحریف مطالب می‌پردازند، متهم کرده است:

در کردستان، شاید میلیون‌ها تومان، چک و سفته نزولی را از دست نزول‌خواران گرفته و به نفع یک‌مشت، آدم بدبخت، پاره کرده‌ام و مبالغ هنگفتی، کمک جنسی و نقدی به نیازمندان نموده‌ام، جراید، از این‌ها حرفی به میان نمی‌آورند. ولی سعی می‌کنند، از یک «جانی» فرشته بسازند که امیدوارم حقایق، بیش از این روشن شود (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۵۹، صص. ۹-۱).

خلخالی در جواب علامه مفتی‌زاده که وی (خلخالی) را متهم به بی‌عدالتی و عدول از فرمان عفو امام ساخته بود، او (مفتی‌زاده) را متهم به قضاوت بر اساس «روح ناسیونالیستی کاذب کردی» کرده و به چرایی چهارده مورد از اعدام‌هایش پرداخته است: «یکی از اعدام‌هایی که در سنندج صورت گرفت، مربوط به قاتل شاطر محمد و پسر او بود که همه مردم با شنیدن اعدام او به وجد آمدند... چرا که این مجرم، وقت ارتکاب عمل، ساطور قصابی را در دست خود می‌چرخانده و وقیحانه می‌گفته که گوشت طرفداران خمینی ارزان شده است و حرف‌های دیگری که از گفتن آن شرم دارم.» (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۵۹، صص. ۹-۱).

او در پاسخ به ادعای استاندار کردستان-رشید شکبیا- که خلخالی را متهم کرده بود، «که حکم اعدام ناحق» صادر کرده است. «از جمله ۴ نفری که در سنندج اعدام شدند.»

با لحن افشاگرانه‌ای گفت: «حاجی علی بیگلری و همراهانش دختری را به‌عنوان این‌که پاسدارخانه امن نیست به خانه خود بردند و به‌اتفاق ۹ نفر به دختر تجاوز کردند. دو نفرشان را کشتم و بقیه را به حبس یا تبعید محکوم کردم» (بهنود، ۱۳۷۷، ص ۷۱۵).

بخشی از انتقادات به عملکرد خلخالی در مناطق کردنشین، مربوط به عملکرد او در خصوص صدور حکم اعدام پزشکانی چون دکتر رشوند و دکتر نیلوفری، بود، ازجمله، اعدام دکتر رشوند،^۱ اعتراضاتی را علیه خلخالی به راه انداخت، به‌خصوص تعدادی از پزشکان تجمعی اعتراضی در تهران برگزار کردند؛ نیز پزشکان بیمارستان لقمان‌الدوله، دست به اعتصاب زدند (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۳۷، صص ۲۰-۱). بهنود از «دست از کار» کشیدن «پزشکان چند بیمارستان تهران» در اعتراض به اعدام رشوند به دستور خلخالی سخن می‌گوید (بهنود، ۱۳۷۷، ص ۶۷۹). حتی طی یک میزگرد تلویزیونی، در اوایل مهر ۱۳۵۸ حکم اعدام او در خصوص دکتر نیلوفری، با انتقاد اسلام کاظمیه، نویسنده مواجه شد (بهنود، ۱۳۷۷، صص ۷۳۰-۷۳۱).

خلخالی نیز در پاسخ به این انتقادات، ضمن متهم ساختن ضدانقلاب به تخریب بیمارستان سقز و کشتن بیماران، در مصاحبه‌ای چنین گفت:

آنچه در این بیمارستان گذشته بدتر از جریان پاره است... بیمارستان سقز در اختیار دموکرات بوده و هرکس از پاسداران و افسران و درجه‌داران و نظامیان ارتشی که زخمی شده‌اند و نیمه‌جان بوده و به بیمارستان سقز برده شده در این بیمارستان به‌وسیله ایادی دمکرات یا کشته‌شده و یا ناپدید گشته‌اند. تمام کارکنان بیمارستان از دکتر گرفته تا پرستار و بهیار با هم در این کار هیتلری همکاری صمیمانه‌ای داشته‌اند و از هیچ جنایتی فروگذار نکرده‌اند. هفت نفر از درجه‌داران ارتش و افسران و پاسداران انقلاب به طرز فجیعی شکنجه‌شده‌اند و بدن آن‌ها را داغ کرده و با آتش سوزانده‌اند فک‌های آن‌ها را شکسته و دهان آن‌ها را خرد کرده و دندان‌هایشان را داخل دهان‌شان فروبرده‌اند. آنگاه آن‌ها را به قبرستان سقز برده و داخل چاله ریخته‌اند و ما

۱. پزشک جراح بیمارستان لقمان‌الدوله تهران، متولد قلهک تهران که در جریان بحران کردستان اعدام گردید.

جسد‌های متعفن آن‌ها را در این چاله‌ها پیدا کردیم (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۴۳، ص ۱۲).

خلخالی در خصوص اعدام دکتر ابوالقاسم (داریوش) رشوند سرداری نیز گفت: ... یکی از افراد جالب توجهی که در این جریانات بازداشت شد، دکتری بود به نام ابوالقاسم رشوند سرداری (اهل قلهک) که به هیچ وجه زبان کردی را نمی‌دانست اما با لباس کردی در اطراف بیمارستان پاوه، در سنگر مسلح به دست مأمورین افتاد. وی در جریان بازجویی اعتراف کرد که کمونیست و معتقد به حزب دمکرات و تجزیه کردستان و در جریان حوادث پاوه، مسلحانه جنگیده و داروی لازم را که می‌شناخته و مورد نیاز افراد زخمی دمکرات‌ها بوده از بیمارستان سرقت کرده است... به آرمان فداییان خلق معتقد بوده و جمهوری اسلامی را ارتجاعی معرفی می‌کرده است... دکتر رشوند دستش به خون پاسداران آلوده بود و در همان جا دستور بریدن سر پاسداران را داده بوده است... و حتی سرمی را که به بدن پاسداران بیمار خون می‌رسانده از دست بیمار کشیده است. این فرد پس از دستگیری اسیر جنگی بوده است و لذا چاره‌ای نداشتیم جز این که حکم اعدام او را صادر کنیم (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۳۷، صص ۱-۲).

چند روز بعد، خلخالی در مصاحبه‌ای که با خبرنگار اعزامی روزنامه اطلاعات به غرب کشور داشت، دربارهٔ دکتر رشوند گفت:

دکتر رشوند، پس از آنکه در سنگر و با لباس کردی و اسلحه به دست، به دام افتاد به بهانه رفتن به «توالت» مدارک موجود را که حکایت از هویت می‌کرد، آتش زد. پاسدارانی که او را دستگیر کرده بودند جزئیات را می‌دانند و بدون شک ماجرا را برای نمایندگان رسانه‌های گروهی یا هرکس که می‌خواهد حقیقت ماجرا را بدانند، خواهند گفت، اما آنچه من باید بگویم، این است که آقای رشوند، با کمال تأسف، به اعتقادات و سوگند پزشکی که هر پزشکی در دنیا، بدان‌ها احترام می‌گذارد، پشت کرده بود و من شرم دارم از اینکه دستورهای او را درباره پاسداران بی‌گناه و مجروح که

باید معمولاً تحت مراقبت و حفاظت پزشک باشد، بازگو کنم. یک پزشک چگونه به خود جرأت می دهد دستور دهد جوانان مجروح این کشور را «مثله» کنند؟!)

هنگامی که خلخالی با اصرار خبرنگار اطلاعات در خصوص نوع عمل دکتر رشوند با پاسداران مواجه شد، با صراحت لهجه خاص خود، بیان داشت: «شرم دارم بگویم که او دستور داده بود، آلت تناسلی بعضی از پاسداران را ببرند در دهان آن‌ها فرو کنند.» (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۴۰، ص. ۱۲).

در خصوص دکتر احمد نیلوفری «رئیس بیمارستان شیر و خورشید سقز» که «متهم به تحویل دادن نظامیان و پاسداران مجروح حوادث سقز به افراد حزب دموکرات کردستان» بود و ابتدا «با قید ضامن معتبر، آزادشده تا گروگان‌های مصدوم را به سقز، بازگرداند» (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۴۴، صص. ۱-۲)؛ که به این طریق توانست از اعدام رهایی یابد. او تأکید می کرد: «در همه جا اثر این دکتر بود، او سردهسته اشرا را یعنی، فاروق کیخسروی را به مه‌باد فراری داد» (بهنود، ۱۳۷۷، ص. ۶۸۷).

هنگامی که در یک میزگرد تلویزیونی حکم اعدام در خصوص دکتر نیلوفری، با انتقاد اسلام کاظمیه، مواجه شد؛ خلخالی طی مصاحبه‌ای، «وی را فردی غیرمسئول» خوانده و از تصمیم خود در صدور حکم اعدام او (نیلوفری) به دلیل آنچه عضویت در ساواک، ارتباط با احزاب چپ و دستگیری حین جنگ با جمهوری اسلامی، عنوان کرد، دفاع نمود (بهنود، ۱۳۷۷، صص. ۷۳۱ - ۷۳۰).

نتیجه‌گیری

با وقوع انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷ که دولت مرکزی، درگیر مسائل مرتبط با گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی مختلف بود که یا موجد انقلاب بودند و یا حاصل وقوع آن و هر کدام درصدد پیشبرد اهداف خود بودند، زمینه برای احیای بحران مرکزگرایی و تشدید آن از جمله در مناطق کردنشین، مهیا گردید، بنابراین گروه‌ها و سازمان‌های دارای گرایش‌های گریز از مرکز که با ایجاد و شکل دهی به هویت قومی-زبانی، به جای هویت ملی و تأکید بر تفاوت‌های مذهبی؛ هدفشان خودمختاری و نهایتاً استقلال - اگرچه در

اساسنامه و شعار هیچ‌یک از این احزاب دیده نمی‌شود- بود، همچون احزاب دموکرات و کومله که با ته‌مایه اندیشه‌های سوسیالیستی وارد صحنه شدند.

احزاب دموکرات و کومله با برجسته‌سازی مشکلات اقتصادی و سایر نارسایی‌ها، دامن زدن به شکاف‌های مذهبی، حمله به پادگان‌ها جهت تهیه تجهیزات جنگی، هدف قرار دادن نیروهای حامی دولت مرکزی و همچنین استفاده از موقعیت مرزی جهت تهیه تدارکات و اختفا در صورت خطر؛ به پیشبرد اهداف پرداختند.

در مقابل دولت مرکزی نیز، ابتدا تلاش نمود تا با مذاکره و حتی اعزام یک هیأت حسن نیت، اختلافات را مرتفع سازد، اما با تشدید و پیچیده شدن بحران با سقوط پادگان مهاباد، در ۳۰ بهمن ۱۳۵۷ و حمله ناموفق به پادگان ارتش در سنندج در اواخر اسفند ۱۳۵۷ و محاصره شهر پاوه در مرداد ۱۳۵۸ فرمان اقدام نظامی جدی از سوی امام خمینی صادر گردید.

همزمان با اقدام نظامی، خلخالی نیز به‌عنوان حاکم شرع به آنجا اعزام گردید تا به محاکمه و مجازات اشخاصی که مجرم شناخته می‌شدند، بپردازد. با این حال، اینکه اقدامات قضایی خلخالی توانست به‌عنوان عاملی تکمیلی به موازات نقش اساسی نیروهای نظامی در فروکش کردن بحران مرکزگریزی در مناطق کردنشین ایفا نماید و یا این که آیا اساساً اقدامات او در تشدید بحران نقش داشت، به‌ویژه از آن جهت که دیدگاه‌های غالباً متضادی نیز در زمینه کیفیت و نحوه محاکمات خلخالی وجود دارد، کار ساده‌ای نیست.

هرچند نمی‌توان، ارتباط وثیقی میان اقدامات خلخالی و تشدید بحران در مناطق کردنشین یافت، اما حضور خلخالی در مناطق کردنشین، همزمان با تشدید بحران در آنجا و سیاست مشت‌آهین او کمکی به حل مشکل نکرد؛ زیرا در همان مدت‌زمان کوتاهی (تابستان و پاییز ۱۳۵۸) که او در آن مناطق مشغول مبارزه با ضدانقلاب و آن‌طور که خلخالی آن را تجزیه‌طلبی، قلمداد می‌نمود، بود؛ علی‌رغم سخت‌گیری‌های او درگیری‌ها سیر سعودی داشته است به‌طوری که از اوایل سال ۱۳۵۸ که بحران و درگیری‌های پراکنده شروع شد طی ماه‌های بعدی که با حضور خلخالی نیز در مناطق کردنشین همپوشانی داشت درگیری‌ها شدت بیشتری یافت. حمله به دادگاه انقلاب سقز در شهر یور ۱۳۵۸ با توپ ۱۰۶ و کمی بعد، حمله به کاروان نظامی سپاه پاسداران در مهرماه همان سال که از سردشت عازم بانه بودند نشانه‌های بارزی از تشدید بحران است که چند سال به طول انجامید.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۷۸). قومیت و قومیت‌گرایی در ایران از افسانه تا واقعیت. تهران: نشر نی.
- الطائی، علی (۱۳۸۲). بحران هویت قومی در ایران. تهران: نشر شادگان، چاپ دوم.
- بصیرت‌منش، حمید (۱۳۹۹). با تاریخ در صحنه (گفتگو با مهندس عزت‌الله سحابی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- بهنود، مسعود (۱۳۷۷). ۲۷۵ روز بازرگان. تهران: علم.
- پای، لوسین و دیگران (۱۳۸۰). بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی. ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جلائی‌پور، حمیدرضا (۱۳۷۲). کردستان و علل تداوم بحران آن پس از انقلاب اسلامی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- چمران، مصطفی (۱۳۸۱). کردستان. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم.
- حیدری، اصغر (۱۳۹۱). انقلاب اسلامی و گروه‌های تجزیه‌طلب در ایران. فصلنامه پانزده خرداد، سال نهم، ۳(۳۱).
- روزنامه اطلاعات. شماره ۱۵۸۲۶، سه‌شنبه ۲۱ فروردین ۱۳۵۸.
- روزنامه اطلاعات. شماره ۱۵۸۸۳، سه‌شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۵۸
- روزنامه اطلاعات. شماره ۱۵۹۳۲، چاپ فوق‌العاده، یکشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۵۸.
- روزنامه اطلاعات. شماره ۱۵۹۳۳، دوشنبه ۲۹ مرداد ۱۳۵۸.
- روزنامه اطلاعات. شماره ۱۵۹۳۴، سه‌شنبه ۳۰ مرداد ۱۳۵۸.
- روزنامه اطلاعات. شماره ۱۵۹۳۵، چهارشنبه ۳۱ مرداد ۱۳۵۸.

- روزنامه اطلاعات. شماره ۱۵۹۳۶، پنجشنبه اول شهریور ۱۳۵۸.
- روزنامه اطلاعات. شماره ۱۵۹۳۷، شنبه ۳ شهریور ۱۳۵۸.
- روزنامه اطلاعات. شماره ۱۵۹۴۰، سه‌شنبه ۶ شهریور ۱۳۵۸.
- روزنامه اطلاعات. شماره ۱۵۹۴۲، پنجشنبه ۸ شهریور ۱۳۵۸.
- روزنامه اطلاعات. شماره ۱۵۹۴۳، شنبه ۱۰ شهریور ۱۳۵۸.
- روزنامه اطلاعات. شماره ۱۵۹۴۴، یکشنبه ۱۱ شهریور ۱۳۵۸.
- روزنامه اطلاعات. شماره ۱۵۹۴۶، سه‌شنبه ۱۳ شهریور ۱۳۵۸.
- روزنامه اطلاعات. شماره ۱۵۹۴۸، پنجشنبه ۱۵ شهریور ۱۳۵۸.
- روزنامه اطلاعات. شماره ۱۵۹۴۹، یکشنبه ۱۸ شهریور ۱۳۵۸.
- روزنامه اطلاعات. شماره ۱۵۹۵۱، چهارشنبه ۲۱ شهریور ۱۳۵۸.
- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۵۲، پنجشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۵۸.
- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۵۳، شنبه ۲۴ شهریور ۱۳۵۸.
- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۵۹، یکشنبه اول مهر ۱۳۵۸.
- روزنامه اطلاعات. شماره ۱۵۹۶۳، پنجشنبه ۵ مهر ۱۳۵۸.
- روزنامه اطلاعات. شماره ۱۵۹۷۲، سه‌شنبه ۱۷ مهر ۱۳۵۸.
- روزنامه اطلاعات. شماره ۱۹۹۷۵، شنبه ۲۱ مهر ۱۳۵۸.
- روزنامه انقلاب اسلامی. شماره ۱، سه‌شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۵۸.
- روزنامه انقلاب اسلامی. شماره ۱۸، سه‌شنبه ۲۰ تیر ۱۳۵۸.
- روزنامه انقلاب اسلامی. شماره ۴۸، شنبه ۲۷ مرداد ۱۳۵۸.
- روزنامه انقلاب اسلامی. شماره ۵۰، دوشنبه ۲۹ مرداد ۱۳۵۸.
- روزنامه آیندگان. شماره ۳۳۱۸، سه‌شنبه ۷ فروردین ۱۳۵۸.
- شیرعلی‌نیا، جعفر و کریمی، یزدان (۱۳۹۱). بحران بالامی‌گیرد؛ روایت ناآرامی‌های مناطق کردنشین (کرمانشاه، کردستان، آذربایجان غربی). تهران: نشر فاتحان، چاپ پنجم.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۴). تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران (جلد اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- محتشمی پور، علی اکبر (۱۳۷۷). *خاطرات منتشر نشده*. آرشیو مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰). *تحولات قومی در ایران*، علل و زمینه‌ها. تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- ملایی، علیرضا. (۱۳۸۹). *زندگینامه سیاسی آیت الله طالقانی*. تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- مجلس شورای اسلامی، بخش روزنامه‌ها، ۵۷۷۱۴.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان). شماره ۱۰۳۲۴۰۰۰۳۴.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان). شماره ۳۴۴۰۰۰۱۰۵.
- محمدی، منوچهر (۱۳۹۵). *مدیریت بحران در جمهوری اسلامی ایران*. قم: نشر معارف، چاپ دوم.
- مصاحبه با حجت الاسلام هادی غفاری. مازندران، ۱۱ دی ۱۳۹۶.
- سایت خبری عصر ایران (۲ تیرماه ۱۳۹۱). مصاحبه با صادق زیباکلام.
- www.zibakalam.com/news/889

- Altai, A. (2003). *Ethnic Identity in Iran*. Tehran: Shadegan Publishing House, second edition. [In Persian]
- Ahmadi, H. (1999). *Ethnicity and ethnicism in Iran from legend to reality*. Tehran: NeyPublishing. [In Persian]
- *Archives of the Islamic Council*. Newspaper section, number 57714.
- *Archives of the Islamic Revolution Document Center (Marasan)*. number 01032400034.
- *Archives of the Islamic Revolution Document Center (Marasan)*. number 0324000105.
- Asr Iran news website. (July 2, 2011). *Interview with Sadegh Zibakalam*. www.zibakalam.com/news/889.
- *Ayandgan newspaper*. number 3318, Tuesday, March 27, 1979.
- Basirat Manesh, H. (2020). *with history in the scene (conversation with*

- engineer Ezzatullah Sahabi*). Tehran: Institute for Compilation and publication of Imam Khomeini's works. [In Persian]
- Behnoud, M. (1998). *275 Roz Bazargan*, Tehran: Alam. [In Persian]
 - Chamran, M. (2002). *Kurdistan*. Tehran: Islamic Culture Publishing House, 6th edition. [In Persian]
 - Fouzi, Y. (2005). *Political and social developments after the Islamic revolution in Iran*. Volume 1, Tehran: Imam Khomeini Works Editing and Publishing Institute. [In Persian]
 - Heydari, A. (2012). Islamic revolution and separatist groups in Iran. *Panzdeh Khordad Quarterly*, ninth year, 3(31).
 - *Information newspaper*. number 15943, Saturday, September 1, 1979.
 - *Information newspaper*. number 15944, Sunday, September 2, 1979.
 - *Information newspaper*. number 15946, Tuesday, September 4, 1979.
 - *Information newspaper*. number 15948, Thursday, September 6, 1979.
 - *Information newspaper*. number 15949, Sunday, September 9, 1979.
 - *Information newspaper*. number 15951, Wednesday, September 12, 1979.
 - *Information newspaper*. number 15952, Thursday, September 13, 1979.
 - *Information newspaper*. number 15959, Sunday, September 23, 1979.
 - *Information newspaper*. number 15963, Thursday September 27, 1979.
 - *Information newspaper*. number 15972, Tuesday, October 9, 1979.
 - *Information newspaper*. number 19975, Saturday, October 13, 1979.
 - *Information newspaper*. number 15826, Tuesday, April 10, 1979.
 - *Information newspaper*. number 15883, Tuesday, June 19, 1979.
 - *Information newspaper*. number 15884, Wednesday, June 20, 1979.
 - *Information newspaper*. number 15932, special edition, Sunday, August 19, 1979.

-
- *Information newspaper*. number 15933, Monday, August 20, 1979.
 - *Information newspaper*. number 15934, Tuesday, August 21, 1979.
 - *Information newspaper*. number 15935, Wednesday, August 22, 1979.
 - *Information newspaper*. number 15937, Saturday, August 24, 1979.
 - *Information newspaper*. number 15940, Tuesday, August 27, 1979.
 - *Information newspaper*. number 15936, Thursday, August 23, 1979.
 - *Information newspaper*. number 15942, Thursday August 29, 1979.
 - *Information newspaper*. number 15953, Saturday, September 15, 1979.
 - *Interview with Hojjat-ul-Islam Hadi Ghafari*, Mazandaran, January 11, 2016.
 - *Islamic Revolution newspaper*. number 1, Tuesday, June 19, 1979.
 - *Islamic Revolution newspaper*. number 18, Tuesday, July 11, 1979.
 - *Islamic Revolution newspaper*. number 48, Saturday, August 18, 1979.
 - *Islamic Revolution newspaper*. number 50, Monday, August 20, 1979.
 - Jalaipour, H.R. (1993). *Kurdistan and the causes of its continued crisis after the Islamic Revolution*. Tehran: Bureau of Political and International Studies. [In Persian]
 - Maqsoodi, M. (2008). *Ethnic changes in Iran, causes and contexts*. Tehran: Institute of National Studies. [In Persian]
 - Melai, A. R. (2010). *Ayatollah Taleghani's political biography*. Tehran: Ney Publishing, second edition. [In Persian]
 - Mohammadi, M. (2016). *Crisis Management in the Islamic Republic of Iran*. Qom: Maarif Publishing House, second edition. [In Persian]
 - Mohtashmpour, A.A.(1998). *Unpublished memoirs*. archive Institute for Compilation and publication of Imam Khomeini's works. [In Persian]
 - Pai, L.& others. (2001). *Crises and sequences in political development*. translated by Gholamreza Khaja-Sarvi, Tehran: Research Center for Strategic Studies. [In Persian]

-Shir Alinia, J.& Karimi, Y. (2012). *The crisis is rising; Narration of unrest in Kurdish regions (Kermanshah, Kurdistan, West Azarbaijan)*. Tehran: Fatihan Publishing House, fifth edition. [In Persian]

